

# برشت در مهاجرت



برتولت برشت در شعری، دوران مهاجرت‌اش را دورانی توصیف کرده است که طی آن شهرها را بیشتر از کفشهایش عوض کرده است.  
(در شعر «آیندگان». جلد دوم، مجموعه اشعار).

برشت برای ترک مناطق زیر نفوذ هیتلر دلایل کافی در دست داشت. در ۱۹۲۳ طی کودتای مونیخ نام او نیز جزو لیست سیاهی ثبت شده بود که قرار بود پس از پیروزی کودتا، دستگیر شوند. ده سال بعد، یعنی در ۱۹۳۳ برشت موقعیت بهتری نداشت و از آنجا که خود در دسترس حکومت وقت نبود خشم ارتجاع دامنگیر آثارش شد و در دهم مه ۱۹۳۳ کتابهایش در جلو اپرای برلین طعمه آتش گشت. پنج سال بعد نام او جز لیست «یهودیان ابدی» آورده شد و در هشتم ژوئن ۱۹۳۵ از وی سلب تابعیت گشت. یکی از نخستین اشعار او «روایت نعش سرباز»، باعث بیدار شدن حس نفرت زودرس فاشیستها شده بود. البته فقط برشت نبود که می‌بایست به سرعت هرچه تمامتر آلمان هیتلری را ترک گوید.

اصولاً تاریخ ادبیات قرن بیستم آلمان را باید تاریخ ادبیات دوره مهاجرت خواند. هنرمندانی که در آلمان باقی مانده بودند تا در مبارزه علیه هیتلر شرکت کنند طعمه جنایات فاشیسم شدند و ما در کنار نام هزاران چهره ناشناس به نامهای مشهور نیز برمی‌خوریم. اما عده بسیاری از هنرمندان مهاجری که توانسته بودند بموقع فرار کنند، در خارج از آلمان به گروه مهاجرین ضد هیتلر پیوستند و تا آنجا که توانستند نیروی فکری خود را در اختیار نیروهای

مخالف دیکتاتوری قرار دادند. مشکلاتی که اکثریت قریب به اتفاق مهاجرین با آن روبرو بودند محتاج شرحی طولانی است.

مختصراً اشاره می‌شود که مهاجرت به هیچوجه به معنای زندگی راحت‌تر برای هنرمندان نبود. چه بسیار هنرمندانی که از سر ناامیدی و عدم سقوط هیتلر و پیشرفت فاشیسم از پا درآمدند و دست به خودکشی زدند. علاوه بر مشکلات روحی، مشکلات مادی و مشکل «زبان» نیز در میان بود. کسانی که تنها راه امرار معاش‌شان خواننده آلمانی زبان بود نمی‌دانستند خارج از مرز خود چه کنند؟ ولی بیش از هر چیز، یأس و احساس ناراحتی وجدان، دریدری و دل‌تنگی و اضطراب خاطر برای بازماندگان، مهاجران را از پا درمی‌آورد. برشت نیز به همراه دیگران، شهر به شهر از دست نیروهای مهاجم فاشیست فرار می‌کرد. آنان که باقی مانده بودند دستگیر شدند و سرنوشتشان به اردوگاه کار اجباری ختم شده بود.

برشت را نمی‌توان جزو مهاجرین بداقبال به حساب آورد چرا که از لحاظ مالی نسبت به سایرین تا حدی تأمین بود و افزون بر آن زنش، «واگیل»، و فرزندانش نیز همراه او بودند. آنها خارج از مرزهای آلمان دوستان فراوانی داشتند، دوستانی که نه تنها از لحاظ معنوی بلکه از لحاظ مادی نیز نقطه اتکاء بودند.

ابتدا همه تصور می‌کردند که دوره مهاجرت چندان طولانی نخواهد بود. مشکلی که برشت را بیش از هر مسئله‌ای رنج می‌داد مسئله زبان مادری بود. زبانی که به وسیله آن شاعر به اوج شهرت رسیده و به سهم خود در غنای آن کوشیده بود. این موضوع باعث شد بکوشد تا در کشورهای مجاور آلمان سکنی گزیند. نخستین نقطه اقامت او زوریخ بود که در ۱۹۳۳ از راه پراگ و وین به آنجا رفت. در زوریخ گروهی از نویسندگان و شاعران مهاجر گرد آمده بودند. از میان آنان می‌توان والتر بنیامین و آنا سگزر را نام برد. دومین اقامتگاه برشت، دانمارک بود اما پیش از آن مدت کوتاهی در پاریس اقامت گزید. در آنجا باله «هفت گناه کبیره» را با آهنگ کورت وایل برای نخستین بار به روی صحنه آورد. این آخرین اثری بود که دو هنرمند در آن با هم همکاری کردند.

در دانمارک مهمان دوست نویسنده‌اش خانم کارین میثائل بود. در جزیره فونن نزدیک سونبورگ، خانه‌ای گرفت و در آغل بزها اتاق کاری برای خود ترتیب داد. کار «سازنده» و بسیار جدی روزانه که مشغولیت اصلی برشت بود، طی سالهای پرآشوب و خونین جنگ به هستی‌اش معنا داد و امکان ادامه زندگی را برایش میسر ساخت. او همواره کار نوشتن را جدی گرفته بود. نوشتن برایش به منزله سلاحی بود که هرگز در کاربرد آن شکمی نداشت.

معمولاً در میان هنرمندان مهاجر، نویسندگان و شاعران وضع اسفناک‌تری دارند. چرا که سایر رشته‌های هنری بیشتر قابل تفهیم است. اما یک شاعر چگونه به زبانی بیگانه خود را بیان کند؟ فراریان پیشماری در نتیجه رنجهای کمرشکن بالکل خرد شدند، اما بسیاری نیز آبدیده‌تر و پخته‌تر گشتند. برشت جزو گروه دوم است. بزرگترین آثار باقیمانده‌اش نتیجه خونین‌ترین سالیانی است که تاریخ بشر به یاد دارد. گرچه ایمان به پیروزی را از دست نداد اما تلخی و ناامیدی نیز بارها به دلش راه یافت و ما اینهمه را به ویژه از خلال اشعارش، درمی‌یابیم. برشت از موهبت و یا بهتر بگوییم استعداد نادری برخوردار بود که بسیاری از همکاران معاصرش فاقد آن بودند: طنز خاصی که بار لحظات تلخ را سبک‌تر می‌کرد. شاید بتوان از آن به صورت تریاقی بر ضد اسفردگی ناشی از سالهای تاریک دربردی استفاده کرد. روی دیوار اتاقش این لغات را کنده بود: «حقیقت قابل لمس است.» و برای رساتر کردن این اصل تمام نیرویش را به کار انداخته بود.

«بدون شاگرد، آموزش و بدون شهرت، نوشتن سخت است.» (از مجموعه اشعار سونبورگ).

درهای چاپخانه‌های آلمان به رویش بسته شده بود و یادآوری سالهائی که توده‌های کاغذ تازه نوشته شده را به چاپخانه‌ها می‌رسانید دلش را درد می‌آورد. اشعاری که از این دوره باقی مانده مملو از جزر و مدهای روحی برشت است.

«در من در ستیز است»

حس تحسین در برابر شکوفائی درخت صیب

و نفرت از سخنان آن رنگریز<sup>۱</sup>

لیک تنها دومی

مرا به سوی میز کار می‌راند.»<sup>۲</sup>

\*\*\*

هدف نوشته‌های دوره اقامت برشت در دانمارک تماماً معطوف اتحاد نیروهای مخالف هیتلر است. محتوای اصلی این نوشته‌ها را ضدیت با فاشیسم تشکیل می‌دهد.

«کله گردها و کله تیزها»، «ترس و نکبت رایش سوم»، «تفتنگهای خانم کارار» و «گالیله» مستقیماً در راه این هدف سیاسی مشخص نوشته شده است. این نوشته‌ها را باید جزو اسلحه‌های ادبی ضد هیتلری به حساب آورد. در این آثار با استادی تمام، محتوای سیاسی با جوهر شعری آمیخته شده است. برشت در قطعات طنزآمیزی که برای رادیوی آزاد آلمان می‌نوشت چهره حقیقی هیتلر را بی‌هیچ تزلزلی برملا می‌کرد. از میان این نوشته‌ها می‌توان

گفتارهای رادیویی «آنچه که رهبر نمی‌داند»، «مشکلات حکومت»، «واژه‌هایی که رهبر نمی‌تواند آنان را بشوند»، «ناراحتی‌های خیال صدراعظم» و «طول مدت رایش سوم» را نام برد. در این سالها بود که او با حدت تمام از جبهه واحد ملی دفاع می‌کرد. کسی که از شرکت در جلسات عمومی همیشه حذر داشت نه تنها در این نشستها و سخنرانی‌ها فعالانه شرکت می‌کرد بلکه در طول مدت اقامت یکساله‌اش در سوئد ریاست اتحادیه مجمع نویسندگان آلمانی را نیز پذیرفت.

«روز به روز

در ره آزادی، کار می‌کنی

نشسته در کنج خانه، می‌نویسی

می‌خواهی بدانی که از کارت

چه نتیجه‌ای خواهی برد؟

به اقایای کوچک کنار حیاط بنگر

که به سوی آن آبپاشی پر از آب را کشانیدی!»<sup>۳</sup>

\*\*\*

در طی این سالها، به علت عدم امکانات نمایشی، با هنرمندان آماتور و گروههای کارگری به همراهی واگیل تمرین می‌کرد. در مهاجرت برشت را مدام در حال حرکت می‌بینیم: یا برای به روی صحنه آوردن آثارش و چاپ آنان و یا دیدار با مهاجران دیگر و سازمان دادن همکاری آنان بر ضدفاشیسم.

۱۹۳۴ پاریس، ۳۶ / ۱۹۳۵ نیویورک، ۱۹۳۴ لندن، ۱۹۳۵ مسکو... مقاله «پنج مشکل در نوشتن حقیقت» را در این سالها به اتمام رسانید و این مقاله پنهانی در آلمان هیتلری پخش شد. برشت در نشریات گوناگون ضدفاشیستی، از قبیل جنگی که در آمستردام چاپ می‌شد و یا ماهنامه «واژه» در مسکو، همکاری می‌کرد. به جز شرکت فعالانه در مجامع و کنگره‌های نویسندگان، به مطالعه و آموختن ادامه می‌داد و با جدیت تمام بر جمع‌آوری اخباری که از فراریان کسب می‌کرد مشغول بود.

در سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۷ که امکان روی صحنه آوردن نمایشنامه‌هایش را نداشت، به نوشتن رمان رو کرد، آن هم با هدف همیشگی‌اش: «روشن ساختن واقعیات تا امکان تغییر بیابند»

رمان «سه پولی» و رمان «تویی» و رمان «معاملات آقای ژولیوس سزار» از این

دست‌اند.

بسیاری از نویسندگان، فاشیسم را نوعی هرج و مرج عمومی می‌پنداشتند و با آن به صورت مسئله‌ای که منتج از هرج و مرج عمومی و موضعی و ناشی از صفات فردی این یا آن شخصیت است روبرو می‌شدند. برشت در کنگره نویسندگان پاریس به این مطلب چنین اشاره کرده است: «خشونت از خشونت زائیده نمی‌شود بلکه ناشی از داد و ستدهائی است که در صورت عدم خشونت امکان تحقق ندارد.» و سپس: «بسیاری از روشنفکران که از فجایع فاشیسم آگاه و از آن منزجرند، هنوز پند نگرفته‌اند و ریشه خشونتی را که از آن بیزارند کشف نکرده‌اند. در مورد چنین افرادی همواره خطر آن است که فجایع فاشیسم را به صورت فجایعی «غیر ضروری» ببینند.»

برشت برخلاف هنرمندان همدوره‌اش که این پدیده را به صورت مجرد مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دادند، هرگز آن را بلاتی آسمانی و تنها نوعی وحشیگری عمومی یا پیشامدی اتفاقی در تاریخ تلقی نکرد و دقت او به این موضوع خاص، علت زنده بودن نمایشنامه «کله گردها و کله تیزها» است.

\*\*\*

باری، به حقیقت می‌بایست هر چند مشکل، اما به چشمی باز نگریست. بسیاری از آدمهای ساده و کوشا، به دام تئوریهای هیئتلر افتاده بودند. برشت مجبور به پذیرفتن این حقیقت بود که بسیاری از کارگران آلمانی در یونیفورم نازی‌ها در خیابانهای برلن رژه می‌روند و دستشان را به خون برادرانشان می‌آلایند.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

«آنان به من روولوری دادند

و گفتند:

دشمن ما را

به آتش بیند!

هنگام، که دشمنشان را به تیر

می‌بستم

برادر من بود

هدف!»

در ۱۹۳۵ از برشت سلب تابعیت شد و در همین سال بود که در کنگره نویسندگان در پاریس، در یک سخنرانی، توجه همکارانش را به ریشه‌های اصلی فاشیسم معطوف ساخت. وی برای تفهیم بهتر منظورش اشعار این دوره را در قالبی ساده ریخت تا همانند جمله‌ای کوتاه و

همدلازه به دل بنشیند :

«روی دیوار نوشته‌اند به گج

«جنگ می‌خواهند»

کسی که آن را نوشته

مدتی است که از پا

افتاده!»

و یا :

«ژنرال، تانک تو ماشینی است

محکم.

جنگلی را خرد می‌کند

و صدها آدم را

له!

اما عیبی دارد

احتیاج به راننده‌ای دارد!»

\*\*\*

ژنرال!

انسان بسیار قابل استفاده است

می‌توان ببرد، می‌تواند بکشد!

اما عیبی دارد

می‌تواند بیندیشد!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جیب \* \* \* نوم انسانی

بخشی از کتاب «برشت را از نو بخوانیم»



۱. منظور هیتلر است.

۲. مجموعه اشعار، جلد دوم.

۳. مجموعه اشعار، جلد دوم.